



تظاهرات علیه راسیسم در گوتنبرگ

صفحه ۴

شهلا نوری



ستون اول،

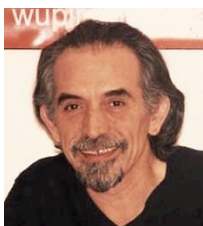
آذر ماجدی

اسلام سیاسی بر زمین افتاده است

جنبش آزادی زن باید ضربه نهایی را وارد آورد!

همراه با اوجگیری خیزش های انقلابی در خاورمیانه، بویژه مصر و تونس، یکی از نگرانی های موجه، رشد و اعتلای جنبش اسلامی در این کشورها و در منطقه بود. زیرا اسلامیت ها تنها جریان سیاسی برخوردار از یک آزادی نسبی در این جوامع بودند. جریان اسلامی در منطقه متشکل و دارای منابع مالی مهم و بهره مند از کمک ها و حمایت عربستان سعودی و رژیم اسلامی در ایران بوده و هست. حکومت های سرکوبگر و مستبد کلیه جریانات و جنبش های چپ، کمونیستی، کارگری و آزادیخواهانه را وحشیانه سرکوب می کردند. قدرتگیری سریع اسلامیت ها در تونس و مصر بدنبال خیزش توده ای در این دو کشور و در لیبی در نتیجه دخالت نظامی ناتو و تبدیل شدن آنها به یک نیروی مهم در "ارتش آزاد" سوریه، موجه بودن این نگرانی را به اثبات رساند. نخست جریانات طرفدار دولتهای حاکم در داخل این جوامع و در سطح بین المللی و نیروهای سکولار راست می کوشیدند که با طرح و بزرگ کردن این نگرانی و خطر، خیزش مردم را سرکوب کنند؛ اما با پیشروی جنبش اعتراضی توده ای، دولتهای غربی تاکتیک حمایت فعال از جریانات اسلامی را اتخاذ کردند.

بعلت ضعف تشکیلاتی و رهبری جنبش کمونیستی و آزادیخواهانه و مانیپولاسیون
صفحه ۲



"هر نسل به انقلاب نیاز ندارد"

تئوری های پوچ ژورنالیستهای رژیم

صفحه ۵

سیاوش دانشپور

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۳۰، ۱۸ بوقت تهران از شبکه هات برد
مگاهرتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

کانال: KM TV

به دوستانتان اطلاع دهید!

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

اسلام سیاسی بر زمین افتاده است

جنبش آزادی زن باید ضربه نهایی را وارد آورد ...

مصر و سقوط اخوان المسلمین

شرایط منطقه و کلا جهان بسیار خود ویژه است. مومنتوم جنبش های اجتماعی اعتراضی در سراسر جهان بی سابقه است. بورژوازی جهانی با تمام قوا و با پیشرفته ترین ابزار مهندسی اجتماعی - سیاسی دست بکار خاموش کردن جنبش های اعتراضی هستند، اما تاکنون موفق نشده اند. در منطقه اکنون بیش از دو سال است که از یکسو در حال سرکوب جنبش های اعتراضی مردم اند و از سوی دیگر با ابزار مانیپولاسیون سیاسی می کوشند از تعمیق و رادیکالیزه شدن خیزش مردم ممانعت بعمل آورند. لیکن جنبش آزادیخواهانه مردم علیرغم افت و خیزهایش کماکان در حال پیشروی است و هم در مقابل سرکوب و هم تحمیق ایستادگی کرده است. به زیر کشیدن حکومت اخوان المسلمین در مصر یکی از محصولات مهم این شرایط ویژه است. جنبش اعتراضی حتی یک روز ساکت نشده است. قدرتگیری اخوان المسلمین از روز نخست با اعتراض و مقابله مردم روبرو شد. ارتش مصر و هیات حاکمه آمریکا کاملاً از حکومت اخوان المسلمین دفاع و حمایت می کردند و از آنجا که مرسی از صندوق رای بیرون آمده بود، تصور می شد که فریب دموکراسی مردم را به خانه ها باز خواهد گرداند. این پیش بینی ارتجاعی ضد انقلابی نیز غلط از آب درآمد. میلیونها نفر به خیابان آمدند و خواهان کنار رفتن مرسی شدند. چنین حرکت توده ای در طول تاریخ بی سابقه بوده است. لذا ارتش، قطعاً با چراغ سبز دولت آمریکا، برای ممانعت از تعمیق و رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم وارد میدان شد و به مرسی اولتیماتوم داد. این نیز یک ترفند دیگر ضد انقلاب بورژوازی برای منحرف کردن خیزش انقلابی مردم بود. نمی خواستند مرسی بدست مردم سرنگون شود! می خواستند سقوط مرسی و اخوان المسلمین بنام ارتش و جریانات بورژوا- ناسیونالیست نوشته شود.

سقوط اخوان المسلمین توسط یک خیزش توده ای حکم میخ آخر تابوت قدرتگیری اسلامیت ها در منطقه را دارد. بدنبال خیزش مردم مصر، جنبش اعتراضی در تونس نیز اعتماد بنفس بیشتر یافته است. دیر نخواهد بود که خیزش توده ای حکومت اسلامی ها در تونس را نیز بزیر کشد. تحرک سیاسی اعتراضی در ترکیه و بویژه در مصر علیه اسلامی ها هر گونه حجاب فریب و مانیپولاسیونی را که می کوشید اسلامی ها را یک جنبش توده ای و محبوب در منطقه جلوه دهد، درید. تصویر باصطلاح "توده ای" جنبش اسلامی کاملاً خدشه دار شد و این یک قدم مهم در جهت پیشروی جنبش آزادیخواه، برابری طلب، چپ و کمونیست، سکولار و جنبش آزادی زن است. از این شرایط باید استقبال کرد و

صفحه ۳

سیاسی غرب اسلامیت ها سریعاً فعال شدند و در راس قدرت سیاسی قرار گرفتند و اسلامیزه کردن هر چه بیشتر جامعه را در دستور خود گذاشتند. لیکن این تحرکات از همان ابتدا با تقابل و جنبش اعتراضی مردم روبرو شد. جنبش آزادیخواه، چپ، کارگری، سکولار و جنبش آزادی زن علیه اسلامیت ها و اسلامیزه کردن جامعه و تلاش آنها برای سرکوب و مختنق کردن جامعه بمیدان آمدند. لیکن از آنجا که جریانات اسلامی از حمایت دولتهای غربی بسرکردگی آمریکا برخوردار بودند و کمپین تبلیغاتی غرب مبنی بر الگوی "اسلام معتدل" گوش ها را کر کرده بود، افول و سقوط آنها از قدرت بنظر پیچیده می رسید. بویژه آنکه لیگ عرب و حکومت اسلامی ترکیه در این میان بسیار فعال شده بودند و برای قدرتگیری در منطقه تمام تلاش خود را بکار می بستند. دامن زدن به یک جنگ داخلی خونین در لیبی و سوریه شرایط را تاریکتر و پیچیده تر ساخت. اما شرایط سریعاً تغییر کرد.

فاکتور ترکیه

جنبش اعتراض توده ای در ترکیه یک فاکتور مهم در چرخش اوضاع در منطقه است. در کشوری که اوضاع سیاسی و اقتصادی بنظر با ثبات می رسید و علیرغم بحران جهانی سرمایه داری اقتصاد آن هنوز از رشد برخوردار بود و بعنوان یک الگوی موفق حکومت "اسلام معتدل" تبلیغ می شد، بمیدان آمدن یک جنبش اعتراضی توده ای ضد حکومت دور از انتظار می رسید. از اینرو خیزش توده ای در ترکیه که سریعاً رشد کرد و تعمیق یافت دنیا را بهت زده نمود. حکومت حزب اسلامی اردوغان کاملاً غافلگیر شد. اردوغان می اندیشید که با یک سرکوب خشن جنبش اعتراضی را خاموش و به خانه باز خواهد گرداند. اما روند اوضاع نشان داد که در جامعه ترکیه نیز یک آتش فشان در حال انفجار فقط در انتظار یک فرصت بوده است. و این فرصت را تصمیم دولت مبنی بر تخریب پارک قدیمی گزی در استانبول ایجاد کرد.

خیزش مردم ترکیه دنیا نشان داد که الگوی "موفق اسلام معتدل" بادکنکی بیش نبوده است که با بمیدان آمدن مردم، ترکید و بر باد رفت. با اوجگیری جنبش اعتراضی مردم در ترکیه که خواهان بزیر کشیدن حکومت اسلامی حزب عدالت و توسعه است، قبولاندن این نظر که مردم منطقه خواهان یک حکومت اسلامی از نوع ترکیه هستند، بنظر پوچ می رسد. خیزش مردم ترکیه فقط رویای اردوغان و حزب اسلامی او برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و بازسازی یک امپراطوری عثمانی مدرن را نقش بر آب نکرد، بلکه همچنین خواب آرام را از چشمان بورژوازی کل منطقه و دولتهای غربی بسرکردگی آمریکا که می اندیشیدند راه مقابله با خواستههای انقلابی مردم و ممانعت از شکل گیری یک انقلاب اجتماعی را یافته اند، ربود.

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

جریان اسلامی توانست برای دوره ای، بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و حمله تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا به عراق یک حجاب فریب و توهم بر نقش ارتجاعی خود، تحت عنوان مبارزه با تروریسم دولتی و اسرائیل، بکشد. این دوران دارد به انتها می رسد. اولین ضربه مهم را خیزش مردم در ایران در ۴ سال پیش به این حجاب ریا و توهم وارد آورد. اکنون خیزش توده ای در ترکیه علیه الگوی باصطلاح موفق اسلام معتدل و سپس سرنگونی حکومت اخوان المسلمین در مصر که از صندوق رای بیرون آمده بود، ضربات کاری را به پیکر این هیولای ارتجاع ضد انقلابی وارد آورده است. جنبش اسلامی به زمین افتاده است و باید ضربات نهایی را به آن وارد آورد تا قدرت بپا خاستن کاملاً از آن گرفته شود.

جنبش آزادی زن در این جدال نقشی تعیین کننده دارد. دشمنی اسلام سیاسی با آزادی و برابری زنان بر همگان آشکار است. اکنون جنبش اسلامی بعنوان بزرگترین دشمن آزادی و برابری زنان شناخته می شود. کارنامه سیاه جنبش اسلامی در زن سنیزی، بویژه در افغانستان و ایران هر گونه شک و شبهه ای را زدوده است. یک فاکتور مهم در هوشیاری مردم منطقه، بویژه در مصر، تونس و ترکیه تاریخ چند دهه اخیر در ایران و مقابله خستگی ناپذیر جنبش آزادی زن در ایران است. مردم و زنان در منطقه از سرنوشت ایران و از جنبش آزادی زن در ایران بسیار آموخته اند. جنبش آزادی زن یکی از مهمترین دشمنان جنبش اسلامی است. اسلام سیاسی بیش از هر چیز با زن سنیزی، حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی تداعی و شناخته می شود. جنبش آزادی زن و جنبش اسلامی حکم تز و آنتی تز یکدیگر را دارند. باید جنبش آزادی زن در کل منطقه متشکل و متحد در مقابل اسلام سیاسی بایستد و اطمینان حاصل کند که این جنبش دیگر نتواند روی پای خویش قرار گیرد. باید اعلام کرد که دیگر اجازه نخواهیم داد که بورژوازی منطقه و بین المللی با کاربست ماهرانه مهندسی اجتماعی - سیاسی این نیروی کپک زده مرتجع از گورستان تاریخ بپا خاسته را در مقابل خواست و تلاش ما برای آزادی، برابری و رفاه علم کند. باید اعلام کنیم که دوران اسلام سیاسی بسر رسیده است. مردم در منطقه با تمام قوا علیه این نیروی سیاه و جنایتکار بپا خاسته اند. سرنگونی این جنبش توسط خیزش های توده ای هر گونه امید برای قدرتیابی مجدد آنرا در آینده نزدیک به گور برده است.*

اسلام سیاسی بر زمین افتاده است جنبش آزادی زن باید ضربه نهایی را وارد آورد ...

آنها در تاریخ به ثبت رساند. دوره اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش ارتجاع - تروریستی که بعنوان نیروی ضد تروریسم دولتی آمریکا، اسرائیل و غرب در منطقه تبلیغ می شد، دارد بسر می آید.

سراشیب اسلام سیاسی و خیزش توده ای

اشتباه است اگر تصور شود که آنچه بعنوان جنبش اسلام سیاسی در چند دهه اخیر پدیدان گذشته است همان جنبش اسلامی یک قرن پیش است که در ایران توسط فدائیان اسلام نمایندگی می شد و در مصر حسن بنا آنها به نام اخوان المسلمین پایه گذاری کرد. این جنبش کاملاً مدرن است و در دهه ۷۰ میلادی متولد شد. این فرزند خلف قدرتهای امپریالیستی است که ابتدا برای مقابله با شوروی در زمان جنگ سرد در افغانستان تولد یافت و پر و بال یافت و سپس برای مقابله با چپ و کمونیسم و خطر انقلاب کارگری در ۱۳۵۷ در ایران و برای سرکوب انقلاب مردم به بلوغ رسید. بقدرت رسیدن یک حکومت اسلامی در ایران که کشوری مهم از نظر ژئوپولیتیک و حکومت آن در دست جریانی بود که راس آن بعنوان ژاندارم منطقه و عروسک آمریکا شناخته می شد، بویژه آنکه آنها بعنوان محصول یک انقلاب توده ای قلمداد کردند، اسلام سیاسی را به یک هیولای ارتجاعی و ضد انقلابی بدل کرد. رژیم اسلامی در ایران از این خاصیت برای حفظ خود در قدرت و سرکوب هر نشان آزادیخواهی و برابری طلبی کمال استفاده را برده است. اشغال سفارت آمریکا یک ترفند مهم و تعیین کننده در این روند بود. با افزودن مورد حماس که توسط دولت اسرائیل برای مقابله با جنبش انتفاضه در فلسطین شکل گرفت، تاریخ سیاه و نقش سرکوبگر و ارتجاعی این جریان و همدست بودن آن با دولتهای غربی و تروریسم دولتی کامل می شود.

Medusa TV

تلویزیون مدوسا برنامه ای از آذر ماجدی

روزهای پنجشنبه از ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی

کانال: KMTV مگاهارتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

به دوستانتان اطلاع دهید!

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!



تظاهرات علیه راسیسم در گوتنبرگ

شهلا نوری

امروز یکشنبه 14 جولای شهر گوتنبرگ شاهد تظاهرات ضد راسیستی بود. آنتی راسیست های گوتنبرگ اعلام کردند که اجازه عرض اندام به راسیست ها و فاشیست ها در این شهر را نخواهند داد.

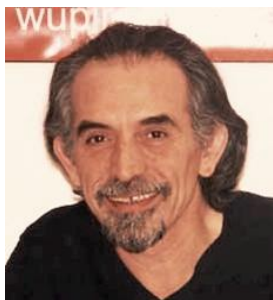
در پی اعلام حضور علنی یک گروه راسیستی تحت نام "اس دی ال"، شبکه ای از طرف مخالفین راسیسم که شامل احزاب و نهادهای سوئدی و ایرانی بود، تشکیل گردید. بعد از چندین جلسه همفکری برای حضور یک پارچه علیه راسیسم، شبکه 14 جولای در مقابل تظاهرات راسیست ها اعلام گردهمایی و تظاهرات نمود. حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، سازمان بیمرز و سازمان آزادی زن از جمله نهادهایی بودند که به صورت فعال در این حرکت از ابتدا حضور داشتند و برای تظاهرات امروز خود را آماده کرده بودند.

تظاهرات فاشیست های اس دی ال که حدود ده نفر بودند زیر صدای پر قدرت آنتی راسیست ها که بیش از پانصد نفر بودند ناکام ماند. راسیستها بناچار با اسکورت پلیس محل را ترک کردند. آنتی راسیستها عنوان کردند که راسیسم یک محصول نظام سرمایه داری است که باید فوراً با آن مقابله کرد و برای خنثی و حاشیه ای کردن آن باید مبارزه با کاپیتالیسم و سیاستهای راسیستی این نظام را تشدید کرد.

تاکنون اتحاد ما علیه راسیسم پا گرفتن سازمانهای راسیستی را در گوتنبرگ ناکام گذاشته است. آزادیخواهان گوتنبرگ اجازه نخواهد داد که این نیروهای ضد جامعه به نفرت ملی و نژادی دست بزنند. *



برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!



سیاوش دانشپور

"هر نسل به انقلاب نیاز ندارد"

تئوری های پوچ ژورنالیستهای رژیم

شبح خیزش توده ای و انقلابی کماکان در تاریخخانه های کاخ اسلاميون در ایران در گشت و گذار است. وحشت از این شبح هر روز و با هزار زبان از تریبونها و رسانه های اسلامی بیرون میزند. محمد قوچانی از روزنامه نگار رژیم اسلامی اینبار وحشت اش را از انقلاب و عمل انقلابی در قالب تحلیل از "پیروزی" روحانی بیان کرده است. این تیپ ژورنالیست دست پروده رژیم اسلامی یک خصوصیت ثابت دارند و آن تقابل با عمل انقلابی، با آرمانخواهی، با تغییرات رادیکال، با آزادی زن، و با کمونیسم و کارگر است. در این راه تا دلتان بخواهد میتواند به هر منبع و هر ادبیات ضد کمونیستی طبقه شان، مستقل از اینکه "غربی یا شرقی" باشد، مراجعه کنند.

برادر قوچانی سالها در نشریه "عصر ما"، نشریه قمه کشان نسل اول جمهوری اسلامی یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی قلم میزد. سپس به جریان مدینه انبی خاتمی پیوست و مثل دیگر ژورنالیستهای دو خردادی به نقد رفسنجانی و سیاستهایش پرداخت. از شاهکارهایش در دوره خاتمی گرا دادن و مشاوره به اطلاعات جمهوری اسلامی بود که دانشجویان کمونیست را از دانشگاهها جمع کنید و هشدار در باره "خطر" آنان است. انصافا هشدار او مورد توجه قرار گرفت و جریان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را رژیم اسلامی قلع و قمع کرد. در دوره جنبش سبز قوچانی طرفدار موج جدید محافظه کاری اسلامی رجعت به خمینی شد و اخیرا با از صندوق درآوردن روحانی طرفدار اعتدال و سیاست امنیتی شده است. او مانند بسیاری از ژورنالیستهای که تحلیل شان با وقایع روز تغییر میکند، به سیاق اسلافش در دو خرداد، فیلش یاد هندوستان کرده و نتیجه گرفته که "هر نسلی به انقلاب نیاز ندارد" و امیدوار است که "تکرار دو خردادها" سرنوشت

غائی سیاست در ایران باشد!

کسی که از سیاست این را نفهمیده باشد که پشت هر موضعگیری سیاسی یک انتخاب و جانبداری سیاسی - طبقاتی نهفته است، در واقع در زمره نادانان سیاست دسته بندی میشود. قوچانی و امثال وی، جزو همان طبقه ای هستند که وی فراخوان اتحادشان را میدهد؛ "طبقه متوسط متحد شوید!" طبقه متوسط بیان دو خردادی و اسلامیزه خرده بورژوازی و قشری است که در سایه قوانین جمهوری اسلامی و حاکمیت کار ارزان و کارگر خاموش دست شان به دهنشان میرسد. این قشر منافع روشن اقتصادی و سیاسی خودش را دارد و این منافع را در چهارچوب جمهوری اسلامی تعقیب میکند. انتقاد این طیف به رژیم اسلامی درون خانوادگی است. هرچند نوع قوچانی همین انتقاد درون خانوادگی را هم ندارند و اگر داشته اند پس میگیرند. او که دوره ای علیه رفسنجانی از موضع دو خرداد مینوشت، امروز از موضع ولی فقیه و "امنیت ملی" و "اقتدارگرایی" از رفسنجانی دلجوئی میکند تا در رکاب روحانی نان بخورد. قوچانی البته تنها نیست. هر وقت آخوندی که کمتر از افراطیون حکومتی عر و تیز میکند و به کرسی ریاست جمهوری منصوب میشود، موجی از تئوری پردازی و توصیف وی بعنوان نماینده "لیبرالیسم" و "دمکراسی" و "اصلاحات" و "ایران برای ایرانیان" و غیره راه می افتد. آنها کاری ندارند که یک آخوند امنیتی در چهارچوب مناسبات قدرت در جمهوری اسلامی و در قبال سوالات اجتماعی و مسائل مهم داخلی و بین المللی راسا کاره ای نیست. آنها از این دریچه تلاش دارند

که حکومت اسلامی که تناقضات پایه ایش آن را در بن بست قرار داده، به سمتی برود و در واقع راه برون رفتی برای آن ترسیم میکنند. میگویند ایران هم مثل دمکراسی های مدرن جهان است. میگویند در غرب دین و نظامیان در کنار قدرت اصلی هستند و اینجا مردم به یک روحانی امنیتی با پشتوانه حرکت سیاسی رای میدهند. هم رژیم اسلامی را با "دولت مدرن و دمکراسی" مقایسه میکنند و هم انتظارات شان را از آن اعلام میکنند. این بماند که تحفه دولت مدرن و دمکراسی در دنیای امروز همین گنداب سرمایه داری است که با پایه ای ترین خواسته های شهروندان در تقابل واقعی است.

تبلیغات ضد انقلابی

قوچانی و امثال وی در بی بی سی و رسانه های داخلی و خارجی مرتبا این قبیل هجویات سیاسی و بی پایه را سرهم میکنند. قصد ما افتادن در این چهارچوب و قبول صورت ظاهر مسئله و لذا جدل برسر آنها نیست. این بزرگترین اشتباه است. چرا که خود واقعیت اجتماعی در مصر و تونس و هر گوشه دنیا نشان میدهد این نوع اظهارات در اذهان مردم و حرکت واقعی آنها پرت و پلا محسوب میشود.

واقعیت اینست که نارضایتی عظیم مردم از فقر و گرانی و بیکاری و ناامنی اقتصادی و نتایج تحریمها و مخاطرات متعددی که تهدیدشان میکند، امکان خیزش توده ای و انقلابی علیه کل نظام را هر روز بیش از پیش برجسته میکند. جمهوری اسلامی اتفاقا تلاش کرد که خود را با رویدادهای منطقه درجه ای تطبیق دهد. حمایت آمریکا و غرب را از جریان اسلامی معتدل دید و

حکومت اسلاميون به بن بست رسیده در ایران، تنها بیانگر اینست که شماها هم بسیار از دنیا عقب هستيد و هم در حفظ وضع موجود ذنبفع اید. اما صرفاً عرض خود ميبريد و زحمت ما ميدياريد!

بگذاريد من هم چند وعده به شما و نوع شما در ديگر رسانه های آخوند و اسلام زده که مشابه این هجویات سياسي شما را جار ميزند بدهم:

در ایران تعیین تکلیف سياسي با جمهوری اسلامی از طریق انقلابی توده ای و بسیار وسیع تر از مشابه های آن صورت خواهد گرفت. در ایران زنان بساط آپارتاید جنسی و اسلامی را بر خواهند چید و همراه آن از اصلاح طلبی اسلامی تا اعتدالگرایی امنیتی و جریانات راست تر حکومت را به نباله دان تاریخ خواهند فرستاد. در ایران نسل ضد دین مبشر اولین رنسانس ضد مذهبی و ضد اسلامی در خاورمیانه خواهد بود و امثال شما قلم بدستان دست بمزد اسلام را در ایران و جهان انگشت بدهان خواهد کرد. در ایران نبرد نهایی سیاست را آلترناتیوهای چپ و راست (سکولار و غیر مذهبی) رقم خواهند زد و هر جریان شبه اسلامی در حاشیه سیاست قرار خواهد گرفت. در ایران جنگ و سوال واقعی برسر آزادی و برابری و رفاه است که زیر حجاب اختناق اسلامی آنطور که باید دیده نمیشود.

مادام که یورش انقلابی برای تغییر وضع موجود شروع نشده است، نوع شماها در الاکلنک اسلام میانه رو و اصولگرایی و اصلاح طلبی دینی و امنیتی میتوانید در روزنامه های مجاز قلم فرسائی کنید. اما یادتان باشد که عمر همه این مانورها و مانیپولاسیون سياسي به اندازه عمر رژیم اسلامی است.

دامنه بازار و دکان شما ژورنالیستهای مدافع آخوند و نظام اسلامی به اندازه دوره بقای رژیم اسلامی است. دوره ای که بسرعت طی میشود و باید فکری بحال خود و آینده تان بکنید. *

14-07-2013

"هر نسل به انقلاب نیاز ندارد"

تئوری های پوچ ژورنالیستهای رژیمي ...

نه بردار قوچانی! کاسه داغ تر از آش نشوید! شما بیشتر از موسوی دل در گرو نظام و خمینی ندارید. زیاد آتشی نشوید چون فردا مجبورید عکس همین ها را در یک سیستم سازی مضحک دیگر بیان کنید. نکته شما و فهم آن احتیاج به این همه صغرا و کبرا ندارد. شماها منفعت تان با نظام اسلامی عجین است، از روز اول بوده است، کارنامه تان همین است و لذا از آن دفاع میکنید. این منفعت شما نیست که دوره و روند را "تعریف" و مثلاً مشی دو خردادی را بر مشی انقلابی "پیروز" میگرداند، نه، این ساده لوحی محض است. این واقعیات اجتماعی و روندهای بنیادی تر جامعه ایران و تقابل کل حکومت از هر باند و دسته با تمایلات واقعی اجتماعی است که این پروژه ها را به شکست میکشاند و امثال شما را به معلق زدن وامیدارد.

شغل امروز شما اینست که نوار کهنه "انقلاب خشونت است" دوره دو خرداد را در چهارچوب "اعتدال امنیتی" تکرار کنید. دارید به سفارشات امنیتی و نگرانیهای واقعی در ثقل نظام و "طبقه متوسط" تان پاسخ میدهید. بالاخره باید امورات تان بگذرد. اما عمر این تئوریهای پوچ کوتاه اند و بسرعت در خیابانها و با مشت های گره کرده کارگران و زنان و نسل ضد دین مجدداً باطل اعلام خواهند شد. اگر انقلاب و تحرك انقلابی با این هجویات قابل کنترل بود، بسیار پیشتر از شما امثال فوکویاما و دیگران که "پایان تاریخ" و "پایان مبارزه طبقاتی" و غیره را در متن پیروزی بازار بر دولتگرایی اعلام کردند، بجائی رسیده بودند. این ادعاها مدتهاست که در مرکز دمکراسی و دنیای سیاست بی اعتبار اعلام شده است. تکرار این نوارهای ضد کمونیستی و ضد انقلابی آنهم در بارگاه

بزعم خودش نوع اسلامی - ایرانی اش را در ویتربین سیاست گذاشت. معضل اینست که سران جمهوری اسلامی، علیرغم "مهندسی انتخابات" و ادعاهای پوچ راجع به مسائل منطقه و جهان، بهتر از هر کسی دیگر میدانند که اوضاع رژیم اسلامی وخیم شده و به طرق سابق قابل ادامه نیست. لذا زمان خریدن و مذاکره و سیاست شکست موقتی بن بست ها ضروری شده است. این سیاست نه از عقل "عقلای نظام" بلکه از منفعت بقای نظام نتیجه میشود. نظام اسلامی میدانند غفلت از وضعیت ویژه میتواند منجر به تکرار مصر و ترکیه در ایران گردد. از بخت بد، زمانی کپی اعتدالیون اسلامی در ایران مجدداً جلو صحنه می آید که مدل اورجینال شان در ترکیه و مصر و تونس شکست خورده است. اما هدف این یادداشت این نیست که روحانی چه میتواند بکند یا نکند. هدف نور انداختن روی کسانی است که از وحشت انقلاب علیه وضع موجود، تئوری صد من یک غاز سرهم میکنند و وعده میدهند که "در ایران دیگر به انقلاب برای تغییر نیاز نیست". وجه اثباتی این سیاست اینست که باید با چهارچوب حکومت اسلامی و قوانین بازی اش کنار آمد و هر تغییری را از درون رژیم و از طرق مکانیزمهای رژیم اسلامی (مضحکه انتخابات) و از میان افراد مورد اعتماد رژیم اسلامی جستجو کرد.

تمام ادا و اطوار "ادبی و تئوریک" این ژورنالیستها و فعالین دوران دو خرداد اینست که همین نکته ساده و اساسی را در زوررق مباحثی که گویا توضیح دهنده "روند جدیدی در ایران" هستند به مردم بفروشد. و وقتی بچه حاجی ادای روشنفکر و ژورنالیست در می آورد باید هم به زبان حاج آقاهای امنیتی سخن بگوید. باید هم هر کسی که نظام را قبول ندارد و دست به عمل در بیرون چهارچوبهای نظام میزند را "تروریست و خرابکار" بنامد!

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

بیانیه سازمان آزادی زن

درباره نقش و موقعیت جنبش آزادی زن در ایران ...

مانیپولاسیون سیاسی و کمک های مالی و نظامی دولتهای ارتجاعی منطقه، ترکیه، جامعه عرب، عربستان سعودی و قطر و نیز دولتهای غربی بسرکردگی آمریکا موجب تقویت هر چه بیشتر جنبش اسلامیستی در منطقه شده است. اما مشخصا در دو کشور مصر و تونس جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردم، با نقش فعال و موثر زنان و جنبش حقوق زن علیه جنبش اسلامی بپا خاسته است. تاریخ بقدرت رسیدن اسلامیت ها در ایران و رویدادهای پس از آن در شکل گیری جنبش ضد اسلامی در منطقه نقش بسیار مهمی داشته است. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در ایران و پیروزی جنبش آزادی زن نه تنها موقعیت زنان در ایران را زیر و رو خواهد کرد، بلکه بر موقعیت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در منطقه و بویژه بر موقعیت زنان تاثیراتی بسیار عمیق و گسترده خواهد داشت. بعلاوه، پیروزی جنبش آزادی زن علیه رژیم اسلامی در ایران را می توان با یک لحظه تاریخی مهم، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، مشابه قرار داد. پیروزی این جنبش علیه رژیم اسلامی همان تاثیری را بر اسلام و جنبش اسلامی خواهد داشت که انقلاب کبیر فرانسه بر کلیسا و مسیحیت داشت.

جنبش آزادی زن یک جنبش قائم بذات آزادیخواه و برابری طلب است. پیروزی جنبش آزادی زن در گرو تشکل یابی حول خواست آزادی و برابری است و امحای ستمکشی زن و دستیابی به آزادی و برابری بی قید و شرط و کامل فقط در یک جامعه آزاد، برابر و مرفه، جامعه ای عاری از طبقات و استعمار و ستم طبقاتی، جامعه سوسیالیستی، امکانپذیر است. سازمان آزادی زن فعالین رادیکال، آزادیخواه و انقلابی جنبش آزادی زن را فرا می خواند تا به سازمان آزادی زن بپیوندند، تا دست در دست هم برای آزادی زن و برابری زن و مرد و خلاصی از رژیم زن ستیز اسلامی مبارزه کنیم. *

در شرایط حاضر بعلت وجود اختناق وسیع، سازمان های آزادیخواه و رادیکال زنان امکان فعالیت علنی در ایران ندارند. تنها زنان اصلاح طلب ملی - اسلامی از امکان یک فعالیت نسبی برخوردارند. با استفاده از این شرایط، رسانه های بین المللی این گرایش را بعنوان سخنگوی جنبش حقوق زن معرفی می کنند. باید این شرایط را تغییر داد. به درجه ای که تغییر توازن قوا امکان فعالیت را برای سازمان های رادیکال و آزادیخواه زنان امکان پذیر کند، موقعیت جنبش آزادی زن تغییر خواهد کرد. باید بکوشیم تا رهبری جریانات آزادیخواه، برابری طلب و ماکزیمالیست را بر جنبش حقوق زن تامین کنیم. این یکی از شروط لازم موفقیت جنبش آزادی زن و جنبش مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. باید بکوشیم تا سازمان آزادی زن وسیعا در جنبش آزادی زن توده ای شود و فعالین و سخنگویان رادیکال و آزادیخواه این جنبش به سازمان آزادی زن بپیوندند.

تقابل جنبش آزادی زن و اسلام سیاسی یک مساله منطقه ای است. نقش جنبش آزادی زن در منطقه اسلام زده، خاورمیانه و شمال آفریقا انکار ناپذیر است. قدرت یابی اسلام سیاسی در منطقه طی سی سال اخیر و بویژه در دهه اخیر، موقعیت زنان را در کل خاورمیانه و آفریقای شمالی بسیار به عقب کشانده است. سنت های اسلامی بسیار تقویت شده اند. در جوامعی که اسلامیت ها قدرت یافته اند، حجاب اسلامی به زنان تحمیل شده است. آپارتاید جنسی در بسیاری از کشورهای منطقه تحکیم و تقویت شده است. در متن چنین شرایطی خیزش های توده ای علیه حکومت های حاکم طی دو سال اخیر در منطقه شکل گرفته است. در نتیجه شرایط سیاسی متلاطم و سرنگونی سران ۴ حکومت منطقه، اسلامیت ها به جلوی صحنه آمده اند. دخالت و

معارض به حجاب اسلامی در ۸ مارس ۱۳۵۷ شکل گرفت و بمدت یک هفته بطول انجامید که در نتیجه آن رژیم اسلامی و خمینی ناگزیر به عقب نشینی شدند. حجاب اسلامی نه تنها سمبل بردگی و بیحقوقی زن، بلکه یک ابزار مهم به انقیاد کشیدن زنان است. بعلاوه، حجاب به بیرق جنبش ارتجاعی و ضد زن اسلام سیاسی بدل شده است. اسلامیت ها هر کجا که قدرت گرفته اند بر سر زنان و جامعه حجاب کشیده اند. آپارتاید جنسی یک نظام بسیار عقب مانده و تبعیض گرا است. الغای آپارتاید جنسی باید در راس مطالبات هر انسان آزادیخواه و انسان دوست قرار گیرد. دنیای آزادیخواه و متمدن یک بار آپارتاید نژادی را به زانو درآورد، اکنون زمان آن رسیده است که آپارتاید جنسی را نیز سرنگون کند. این رسالت بعهد جنبش آزادی زن و مردم آزادیخواه ایران است. جنبش آزادی زن از بدو بقدرت رسیدن رژیم اسلامی مبارزه علیه این دو رکن اساسی سیاسی-ایدئولوژیک رژیم اسلامی را آغاز کرد.

برقراری یک نظام سکولار که بمعنای لغو تمام قوانین مذهبی، جدایی مذهب از دولت، آموزش و پرورش و هویت فردی است، یک پیش شرط سیاسی دستیابی به جامعه ای آزاد و برابر است. بعلاوه، مبارزه فعال با خرافات و سنن مذهبی و حاشیه ای کردن مذهب، یکی دیگر از اقدامات مهم جنبش آزادیخواه و برابری طلب است. گسترش و توده ای شدن خواست سکولاریسم در جامعه، بخشی از اصلاح طلبان حکومتی را نیز به موضع تظاهر به دفاع از سکولاریسم سوق داده است. این جریان مرتجع تحت فشار مردم و جنبش های اجتماعی آزادی زن، خلاصی فرهنگی و ضد مذهبی مجبور به پذیرش یک فرم رقیق شده از سکولاریسم شده است تا بدین وسیله مانع رفت و روب کامل اسلام از جامعه گردد.

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!

بیانیه سازمان آزادی زن

درباره نقش و موقعیت جنبش آزادی زن در ایران

زنان عموماً داوطلبانه حجاب را بعنوان یک سمبل وحدت طلبی بر سر کردند و این حرکت ارتجاعی بعنوان یک فداکاری "انقلابی" تقدیس شد. عملاً بر زمینه چنین شرایطی بود که دولت‌های غربی موفق شدند از طریق مانیپولاسیون سیاسی، خمینی و جنبش اسلامی را بر جنبش انقلابی مردم تحمیل کنند.

اکنون شرایط کاملاً متفاوت است. بیش از یک دهه است که جنبش آزادی زن وسیعاً در جامعه فعال است و بطور روزافزونی گسترده تر و توده ای تر می شود. نفوذ و گستردگی جنبش آزادی زن عملاً موجب شرایطی است که موقعیت دوفاکتوری زنان با موقعیت حقوقی و رسمی آنها در تناقض آشکار است. لذا مسأله زن به یک معضل لاینحل و اساسی رژیم اسلامی و اپوزیسیون ملی اسلامی بدل شده است. از همان روز اول اسلامیت ها و در راس آن خمینی مجبور شدند زنان را بعنوان یک نیروی مهم مخالف جدی بگیرند. از همان ابتدا برای رژیم اسلامی سرکوب زنان، یک رکن اساسی سرکوب انقلاب ۵۷ محسوب می شد. دو قطبی رژیم اسلامی و آزادی زن برای مردم ایران و تمام کسانی که وقایع ایران را دنبال میکنند، یک معادله تعیین کننده است. آزادی زن و برابری زن و مرد در صدر خواستهای جنبش آزادیخواهان مردم علیه رژیم اسلامی است.

اولین رویارویی حکومت اسلامی با زنان با فرمان حجاب خمینی آغاز شد. اولین اعتراض توده ای و رادیکال علیه رژیم اسلامی توسط زنان

مطالبات ضدیت با حجاب اسلامی و خواست حقوقی لغو حجاب اجباری، انحلال آپارتاید جنسی، آزادی جنسی، جدایی مذهب از دولت و حاشیه ای شدن کامل مذهب در جامعه را در صدر اهداف خود قرار داده اند.

این شرایط به مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رنگ و بویی متفاوت می بخشد. حضور فعال و وسیع زنان و جنبش آزادی زن در صحنه اعتراض توده ای علیه رژیم اسلامی به این مبارزه یک خصلت عمیقاً ضد مردسالارانه و "زنانه" میدهد. این تفاوت در مقایسه با جنبش انقلابی مردم علیه رژیم سلطنت آشکار می شود. در سال ۵۷-۱۳۵۶ اولاً، جنبش حقوق زن تازه در حال شکل گیری بود؛ ثانیاً، سنت منحن عقب مانده، زن ستیز، ضد مدرنیست، شوق زده، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری، روشنفکری و چپ ضد آمریکایی که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل می داد، نه تنها بروز خواست آزادی زن را سد می کرد، بلکه حتی عملاً زنان را تسلیم جنبش اسلامی نمود. علیرغم شرکت فعال و وسیع زنان در جنبش انقلابی ضد رژیم سلطنت، بدلیل این شرایط،

جنبش آزادی زن یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی جامعه ایران است که بنا به ماهیت زن ستیز جمهوری اسلامی مستقیماً ضد رژیم اسلامی حاکم است. قدرتگیری رژیم اسلامی با اعتراض توده ای زنان همزمان شد و طی سی و چند سال گذشته مقاومت و اعتراض زنان چه فردی و چه جمعی، چه در شکل تدافعی و چه تعرضی ادامه یافته است. این جنبش نه می خواهد و نه میتواند با این رژیم و اپیدئولوژی و کارکرد زن ستیز آن سر سازش و آشتی داشته باشد. سی سال سرکوب و بیحقوقی، سی سال تحمیل یک نظام آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی، سی سال مقاومت و کشمکش دائم میان جنبش آزادی زن و رژیم اسلامی، به این جنبش جایگاه ویژه ای در جامعه ایران داده است. مبارزه برای آزادی زن یکی از سنگرهای مهم مبارزه علیه رژیم اسلامی است. جنبش آزادی زن و رژیم اسلامی به هیچ وجه با هم سازگاری ندارند.

مسأله زن یکی از مطرحترین مسائل اجتماعی جامعه ایران و امر برابری زن و مرد یک گرایش قدرتمند اجتماعی است. جنبش های اجتماعی ضد حکومت در جامعه بسیار فعال هستند. جنبش آزادی زن یکی از فعالترین آنها است و به عنوان یک جنبش اجتماعی قائم به ذات، معطوف به تحقق برابری کامل زن و مرد در جامعه ایران است. جنبش آزادی زن با دو جنبش خلاصی فرهنگی نسل جوان و جنبش سکولاریستی علیه حکومت اسلامی پیوند تنگاتنگی دارد. جنبش خلاصی فرهنگی یک جنبش مدرن، ضد شوق زدگی و ضد اسلامی است که بر مبنای تضاد عمیق نسل جوان با رژیم اسلامی شکل گرفته است؛ این جنبش قوی، فعال و همیشه در حال جنگ سنگر به سنگر با رژیم اسلامی است. جنبش سکولاریستی و ضد مذهب یک جنبش روشنگرانه سیاسی - فرهنگی اجتماعی مهم دیگر در ایران است. این سه جنبش در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سر دبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!